

متن پرسش

سلام و عرض ارادت محضر استاد عزیز: استاد در جلسه‌ای که شنبه در کانال مطالب ویژه بارگذاری شده، با عنوان نهایی‌ترین انسان (بررسی شخصیت تاریخی صدرالمتألهین) <https://eitaa.com/matalebevijeh/16864> در آنجا می‌فرمایید که لازم نیست حتما صدرا را به تفصیل بخوانید، البته چندبار دیگر هم این فرمایش را از شما شنیده‌ایم و در پرسش‌های قبلی هم بود. آیا منظور شما از این عدم ضرورت مواجهه تفصیلی با صدرا برای چه هدف و چه قشری است. چون ممکن است کسی به صفای باطنی خود و درک اجمالی از عالمی که امام خمینی رحمه الله علیه گشود راه خود را بیابد و مثلا بقالی باشد که در جنگ بهترین حضور را داشت یا پیرزنی که در تشییع شهید رئیسی شرکت کرده، آیا اینکه می‌فرمایید لازم نیست اصالت وجود بخوانید برای این نحو از حضور و بودن است اواخر همین جلسه به شدت افراد را به پرخواندن و زحمت جدی علمی دعوت می‌کنید. یک دور المیزان حتی یک دور بحارالانوار خود حضرتعالی به شدت پر مطالعه‌اید ۷ جلد کتاب از کربن خوانده‌اید تا مثلا در بحث امامت از کربن بهره ویژه برده‌اید چطور ممکن است تمنای ساختن جهان آینده را با حکمت متعالیه داشته باشیم اما به هزاران نکته باریکتر ز مو که در آثار صدرا هست، نپردازیم؟ به هر حال تفصیل صدرا برای افرادی که عهده‌دار امور فکری می‌شوند و به قول رهبر معظم انقلاب نیروهای پیشران جامعه هستند ضرورت ندارد؟ سوال دوم، آیا حکمت متعالیه تبیین عقلی کشف صدراست یا صدرا کشف ابن عربی را به تبیین عقلی آورده؟ سوال سوم اینکه فرمودید با هایدگر بیشتر صدرا را فهمیدم چون آنها زودتر به این درد، یعنی درد بشر جدید، مواجه شدند، به این معنی است که مثلا ضمن اسفار خواتدن باید به صراحت سخن هایدگر را کنار سخن صدرا گذاشت یا وقتی با اندیشه متفکران معاصر آشناییم و بشر جدید را از سوپژه شدن، فردگرایی و نیهیلیسم می‌شناسیم، خواه ناخواه، سوال و طلب ما از صدرا کشف راهی برای همین تنگناهای تاریخی است؟ شاید بیشتر اویسی باشد ولی به جد پیگیر فرمایشات و اشارات حضرتعالی هستیم و این ریزینی‌ها برای درک بهتر منظری است که سعی در گشودن آن دارید. تمنای تقلید از هیچ اندیشمندی را نداریم اما سعی می‌کنیم به بهترین وجه او را چنان که هست دریابیم. لطفا اگر راهنمایی و تذکر ویژه‌ای درباره نحوه مواجهه با صدرا مدنظر دارید بفرمایید.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: خدا را شکر که با دقتی این‌چنین متوجه اشارات سخن می‌باشید. ۱. آری! هر

آنچه به آینده بشر یعنی بشری که تنها می‌تواند در اصیل‌ترین عقل، عشق را تجربه کند؛ می‌اندیشم بزرگ‌تر از اندیشه‌ای که «وجود» را آری! «وجود» را و نه مفهوم «وجود» را مدّ نظر دارد، نمی‌یابم. می‌ماند که چه کسی این موضوع را مدّ نظر داشته باشد و پس آن‌گه با این بشر آن را در میان گذارد و این یعنی حضرت روح الله «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» که با حیرت تمام متوجه جایگاه عظیم جناب صدرالمتألهین شد و نه آن‌که آن را فهمید، به جان دوست، آن را چشید و در افق حضور تاریخی صدرا، خود را با خود آشنا کرد و پس آن‌گه با مردمان با روح صدرايي خود سخنانی آنچنان نرم گفت. و این راز شخصیت حضرت روح الله است نسبت به خود و نسبت مردم. مگر می‌شود اگر بخواهیم با این مردم در این تاریخ سخن بگوییم و از روح صدرايي که این مردم سخت، بدان نیاز دارند، غافل باشیم؟ و مگر لازم است وقتی می‌خواهیم با مردم سخن بگوییم از واژه‌های حکمت متعالیه استفاده کنیم؟ این است راز درک فهم روح صدرايي توسط آن پیرمرد و پیرزنی که در تشییع شهید رئیسی شرکت کردند. ۲. به نظر می‌آید حکمت متعالیه حکایت قامت افراشته مردی است که از یک جهت با فرهنگ اهل بیت و قرآن و عرفان ابن عربی مانوس است و از طرف دیگر در تاریخ خود متوجه بشری است که دکارت متذکر آن شد و پس از آن کانت آن را به تفصیل آورد. ۳. مائیم و صدرا «و ما ادراک مالالملاصدرا؟!!!» آن‌گاه که صدرا آموخته شد ولی نه به معنای حرف‌های آموختنی؛ بلکه آن مکتب و آن عقل بزرگ چشیده شد و ما در جهان صدرا حاضر شدیم؛ این‌جا است که رجوع به سرزمین‌های دیگر برای حضور جهانی خود، هایدگر و هگل و کانت و گادامر به نوعی خاص ما را گویا بیشتر صدرايي می‌کند به این معنا که هرچه بیشتر با روح «حکمت متعالیه» و نگفته‌های صدرا به همان معنای هرمنوتیکی آن آشنا می‌شویم و حیرت می‌کنیم از سخنان هایدگر که چه اندازه می‌توان صدرا را با قرائت هایدگری خواند و در جهانی حاضر شد که حضرت روح الله «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» متوجه آن بود. به هر حال «خود راه بگویدت که چون باید کرد». موفق باشید